



## نامه» رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی (یک سند نو یافته)

سیروس مددی

• سند زیر که برای نخستین بار به فارسی منتشر شده است، «پیام» رهبران حکومت ملی دموکراتیک آذربایجان (۱۷ آذر ۱۳۲۵) به رهبری اتحاد شوروی است. این «پیام» که چند روز پیش از اشغال آذربایجان توسط ارتش شاهنشاهی، اوباشان و تفنگداران ملاکین نوشته شده، از نظر بیان برخی حقایق تاریخی پیرامون نهضت دموکراتیک آذربایجان دارای اهمیتی بی بدیل است ...

اخبار روز: [www.akhbar-rooz.com](http://www.akhbar-rooz.com)  
سه‌شنبه ۵ دی ۱۳۸۵ - ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶

سندی که فاکسیمیل، متن و ترجمه فارسی آنرا برای نخستین بار منتشر می‌کنیم، «پیام» رهبران حکومت ملی دموکراتیک آذربایجان (۱۷ آذر ۱۳۲۵) به رهبری اتحاد شوروی است. این «پیام» که چند روز پیش از اشغال آذربایجان توسط ارتش شاهنشاهی، اوباشان و تفنگداران ملاکین نوشته شده، از نظر بیان برخی حقایق تاریخی پیرامون نهضت دموکراتیک آذربایجان دارای اهمیتی بی بدیل است.

\*\*\*

جنبش نیرومند مردمی، که پس از فرار رضاشاه (شهریور ۱۳۲۰) در آذربایجان پا گرفت، در آذرماه ۱۳۲۴ موفق شد با استفاده از شرایط مساعد بین‌المللی، حاکمیت ارتجاع تهران و زمینداران بزرگ و مرتجعین بومی را در آذربایجان براندازد و با استقرار حکومتی دموکراتیک در این ایالت، دست به اصلاحات گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زند. حاکمیت آزدیخواهان آذربایجان از همان آغاز گرفتار یک بحران بزرگ گشت: وجود دو قدرت سیاسی با دو ترکیب، دو کارکرد و دو هدف در یک کشور، در دراز مدت ناممکن بود. آذربایجان که برخلاف ادعاهای ارتجاع، قصد «تجزیه و الحاق» به کشوری دیگر را نداشت، سرانجام یا باید تهران را بیاری آزدیخواهان سراسر ایران دموکراتیزه می‌کرد و یا مغلوب تهران می‌گشت و همه دستاوردهای نهضت را از دست می‌داد. راهی جز این نبود. خود طرفین درگیر نیز بر این حقیقت معترف بودند. تهران می‌کوشید باسیطری کامل بر آذربایجان، حاکمیت را به ملاکان، اشرافیت، دیوانسالاران، ژاندارمها و مرتجعین رنگ وارنگ بازگرداند و اما آذربایجان، سودای ایفای آن نقش سترگی را داشت که در جنبش مشروطیت و جنبش خیابانی آغاز کرده بود.

سید جعفر پیشه وری- رهبر آذربایجان دموکرات- با اشاره به ناپایداری اوضاع در آن زمان می‌گفت:

«همچنانکه در یک حوض نمی‌تواند دو نوع آب وجود داشته باشد، در یک کشور نیز وجود سیاستهای مختلف ممکن نیست. حکومت باید حکومت خلق باشد... ما، یا تا آخرین نفر خواهیم مرد، یا تمام خلقهای مظلوم ایران را آزاد خواهیم کرد. (از نطق پیشه وری در فرودگاه تبریز هنگام عزیمت به تهران جهت مذاکره با تهران. روزنامه آذربایجان. شماره ۱۸۵، ۹ اردیبهشت ۲۵).

ولی «آزادسازی خلقهای مظلوم ایران» و برقراری «حکومت خلق» به بسیاری عوامل دیگر مشروط می‌شد. ایران، هم بخاطر ثروتهای فراوانش و هم بخاطر موقعیت منطقه‌ای خود - برای استعمارگران امپریالیست از

آنچنان اهمیتی برخوردار بود که آنها حتی حاضر نبودند- چنانکه بعدها اثبات شد- وجود نیروهای غیر چپ معتدل ضد استعمار، مانند مصدق را- که چندان نیز در بند اصلاحات دموکراتیک بسود توده های زحمتکش نبود- تحمل کنند. تا چه رسد به نهضت آذربایجان که با اصلاحاتی همچون رفرم ارضی و تغییر ساختار دولت، بنیاد ملاکین بزرگ و ... را بر می انداخت.

در نبرد میان آزادی و ارتجاع در ایران، استعمار انگلستان- حمایتگر دیرین اشرافیت فاسد، زمینداران ستمگر، سازمان روحانیت و مجموعه دشمنان مردم، بهمراهی ایالات متحده امریکا، همچنان پشتیبانان جبهه ارتجاع بود و قدرت مقابل، یعنی اتحاد شوروی از جنبشهای دهقانان علیه بهره کشی اربابان، از مبارزه کارگران و توده های شهری برای بهبود شرایط کار و زندگی، از مبارزات زنان برای کسب برابر حقوقی، از برابر حقوقی ملیتهای ساکن ایران و از اصلاحات دموکراتیک پشتیبانی می نمود. ازدهای سرمایه جهانی که به نفت ما و شرق میانه معتاد شده بود، بدلائل متعدد بهیچ رو حاضر نبود، در برابر نهضت مردم گامی عقب نشیند. اتحاد شوروی نیز که بعد از جنگ جهانی دوم، با پرداخت هزینه ای کمرشکن از محاصره چند ساله دول معظم غرب رسته بود، قبل از هر چیز می کوشید مانع از استقرار مجدد حاکمیت دولتهای طرفدار غرب در مرزهای جنوبی خود، و مشخصا در مجاورت کنایه های نفت باکو باشد. منافع بلوک کشورهای امپریالیستی با منافع زمینداران، اشراف و خاندانهای حکومتگر و سران نظامی ایران انطباق می یافت و اتحاد شوروی- علاوه بر الزامات آرمانی- سود مشخص خویش را در همدستی با توده دهقانان، کارگران، آزادیخواهان و ... می یافت.

آزادیخواهان آذربایجان که با استفاده از این فضا و با بهره گیری از کمکهای اتحاد شوروی موفق به عقب راندن ارتجاع از آذربایجان گشته بود با آغاز عقب نشینی اتحاد شوروی، در برابر تهاجم انگلستان و ایالات متحده، به بحرانی کشنده گرفتار آمدند. نهضت - علیرغم شرکت توده ای مردم و بویژه دهقانان در آن- در عمل قادر نبود به تنهایی در برابر اتحاد تهران، ارتجاع بومی و حامیان بین المللی آن دوام آورد. آذربایجان که در ابتدا با محاسبه روی پایداری توازن موجود و حمایت پایدار اتحاد شوروی دست به اصلاحات گسترده زده بود و سودای دموکراتیزه کردن سراسر ایران را در سر داشت، پس از چندین ماه، با درک شرایط جدید و با توصیه - یا فشار- شوروی از رادیکالیسم - یا تندی- ماههای نخست کاست و در خرداد ۱۳۲۵ با امضای موافقتنامه ای - که در همین سند به آن اشاره شده است- در برابر تهران چندین گام عقب نشست. ولی تهران پایبند هیچ موافقتنامه ای نبود. در ایرانی که حاکمیت آن تحت سلطه فاسدترین نمایندگان زمینداران، اشرافیت و ناسیونالیستهای دوآتشه آرپاست قرار داشت، تحمل «آذربایجان دموکرات» ممکن نمی گشت. تهران ماهها بود که آذربایجان «شلتاق» گر را به «گوشمالی» پس از خروج «مهمان» ( ارتش سرخ) تهدید می کرد و اینک پس از خروج نیروهای شوروی از ایران، زمان این گوشمالی فرا رسیده بود.

حملات پراکنده ارتش تهران و تفنگداران مزدور فئودالها که از بهار سال ۱۳۲۵ آغاز گشته بود. در آذر ماه وسعت گرفت. تهران که بر هراس زمستان ۲۴ فائق آمده بود، پس از خروج نیروی سرخ از آذربایجان، مستظهر به کمک نامحدود مالی و نظامی و بین المللی انگلستان و امریکا، حمله را آغاز کرد. در جبهه مقابل - یعنی نهضت آذربایجان- فلاکت بتدریج آشکار شد. یکی از جهات این فلاکت مسئله سلاح بود. زحمتکشان و آزادیخواهان آذربایجان- بویژه دهقانان، با درک خطر استیلای مجدد اربابها و مرتجعین رنگارنگ خواستار تسلیح و مقاومت بودند، ولی سلاح لازم وجود نداشت. گفته می شود ارتش سرخ نیز هنگام خروج از ایران آن مقدار سلاح سنگینی را که در اختیار نهضت گذاشته بود، پس گرفته و با خود برده بود. فدائیان و ارتش ملی در واقع فاقد سلاح سنگین بودند(۱) و تهران حمله خویش را با هواپیما و تانک و توپ آغاز کرده بود.(۲) در همین روزهاست که پیشه وری بناچار - در شرایط فقدان سلاح، طی فرمانی به رهبری فدائیان قافلانکوه، استفاده از بطری های آتش زاء، کوکتل مولوتف، را طرح می کند.(۳) روشن بود که در برابر هواپیما و تانک و توپ مقاومت با بطری آتش زاء بیشتر به شوخی شباهت داشت تا درگیری در یک جنگ تمام عیار.

در چنین فضایی رهبری نهضت دموکراتیک آذربایجان با فرستادن نامه ای در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۵ به رهبری اتحاد شوروی، ضمن توصیف صحنه نبرد، از اتحاد شوروی تقاضای کمک- و سلاح- کرد. در این پیام که آنرا اکنون پس از شصت سال منتشر می کنیم، رهبران آذربایجان با یادآوری خطری که جنبش آزادیخواهان در آذربایجان، ایران و منطقه را تهدید می کرد، با نشان دادن عواقب عقب نشینی اینچنینی در برابر مرتجعین زخم

خورده، کوشیدند رهبری شوروی را به حمایت مجدد- حتی پنهانی- از جنبش بکشانند. ولی همه این هشدارها بی نتیجه ماند. رهبران شوروی منافع کشور خویش را بر منافع آزادیخواهان آذربایجان و ایران ترجیح دادند. بحران مرگباری رهبران آذربایجان را چنان درهم پیچید که حتی از سلاح موجود نیز استفاده لازم نشد. آذربایجان، توسط ارتش تهران و چریکهای مسلح زمینداران بزرگ - که دعای خیر "شریعتمدار" ان همراهشان بود، اشغال گشت. بیش از ۲۰ هزار نفر- عمدتاً از دهقانان- بطرق مختلف سلاخی، تیرباران، حلق آویز و کشته شدند، قریب به ۱۰۰ هزار نفر از آذربایجان تبعید گشته جلای وطن کردند. ارتش شاهنشاهی در آذربایجان آنچنان با خشونت و قساوت عمل کرد که گویی ارتش خونریز کشوری بیگانه، کشور دپگری را فتح کرده است.

\*\*\*

سند حاضر که مسامحتاً عنوان نامه به آن داده ایم عبارت از ۷ صفحه متن ماشین شده است که چند تصحیح املائی روی آن انجام گرفته است. مضمون آن مطالبی است که رهبران آذربایجان در گرماگرم حملات تهران و در بحبوحه فلاکت به کنسول شوروی در تبریز رسانده اند تا از طریق او به اطلاع رهبری شوروی برسد. کپی متن اصلی این نامه را پژوهشگر ارجمند آقای افراسیاب هورامی در بهمن ماه ۸۳ در اختیار من نهادند. بر اساس اطلاعات آقای هورامی، «نامه» با مشخصات زیر ۰۹۴, оп АВПРФ, ф. ۰۹۴, п ۳۸, л. ۷۳-۱, д. ۴۹, ۶۴A, در آرشیو سیاست خارجی فدراسیون روسیه (Федерации Архив внешней политики Российской) نگهداری می شود. بگفته آقای جمیل حسنی نسخه ای از این سند با مشخصات زیر AR SPIHMDA, S, ۱, ۲۱۸, v. ۱۱۴, i. ۲۸۹-۰۳ (آرشیو دولتی جمهوری آذربایجان درباره احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی مخزن ۱ فهرست ۸۹ پوشه ۱۱۴ صفحه ۲۱۸-۲۳۰) نیز در باکو نگهداری می شود. جمیل حسنی چند سطر از این سند را در کتاب خود تحت نام «گونئی آذربایجاندا سووه ت- آمریکا- انگلتره نین قارشی دورماسی» (۱۹۴۱-۱۹۴۶) باکی. ۲۰۰۱ آذربایجان نشریاتی. صص ۵۲۲-۵۲۰» (رو در روی شوروی- امریکا- انگلیس در آذربایجان جنوبی. (۱۹۴۱-۱۹۴۶) باکو ۲۰۰۱. نشر آذربایجان. صص ۵۲۲-۵۲۰). نقل کرده است. (۴) دقت در نامه نشان می دهد که این نوشته بخشی از مجموعه ای حجیم است که نگارنده این سطور خواهد کوشید بخشهای دیگر آن نیز در اختیار پژوهشگران و علاقمندان تاریخ معاصر قرار دهد.

۶۰ سال است که ارتجاع ایران از درایت قوام السلطنه و از فریب خوردن استالین سخن می گوید. سالهاست که مورخین و «روشنفکرانی» که با زهر ناسیونالیسم افراطی و عظمت طلبانه فارس مسموم گشته اند، نیم قرن و طفروشی این رجل فاسد و بدنام را بخاطر «فریب دادن» استالین و «حفظ تمامیت ارضی ایران» می بخشند و اورا می ستایند. این نامه بار دیگر بر این تصور خام تفرعن آمیز خط بطلان می کشد.

\*\*\*

در پایان، با سپاسگذاری دوباره از آقای هورامی، یادآوری چند نکته را سودمند می دانیم:

- در عنوان نامه، آخرین کلمه را نمی توان بطور کامل خواند. تنها چند حرف در آن قابل تشخیص است (وی- ...). بنابراین، آخرین کلمه می تواند حروف اول «وئرلیسین» (داده شود) و یا «و یولداش...» (به رفیق...) باشد. جمیل حسنی مدعی است نامه به رهبری شوروی و باقروف نوشته شده، حال آنکه در سند نامی از باقروف نیست و امکانی برای قید این نام در آخر عنوان نیز وجود ندارد. اگر نویسندگان نامه ذکر نامی را ضروری می دانستند، این نام باید استالین می بود. بنابراین بنظر می رسد کلمه آخر عنوان نامه، «وئرلیسین» باشد.

- آقای حسنی نام کنسول شوروی در تبریز را کراسین ذکر کرده که توسط مترجم فارسی بخشهایی از کتابش به کراسنی ترجمه شده است. (فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان. ص ۲۰۷ و ...). در صورتی که در متن سند کراسنیخ است و در صفحه ۱۵۹ اسناد منتشره از طرف خانبابا بیانی تحت نام «غائله آذربایجان» نیز کراسنیخ آمده است.. (خانبابا بیانی. غائله آذربایجان. تهران. ۱۳۷۵ انتشارات زریاب. ۱۵۹)

سند را من از متن اصلی آن - ترکی آذربایجانی- بزبان فارسی ترجمه کرده ام و نسخه ای از ترجمه در بهمن ۸۳ در اختیار آقای هورامی قرار داده شده است. ترجمه ای از فارسی به کردی در مطبوعات کردی منتشر شده است.

در ترجمه فارسی سند کلمات ناخوانا را با نقطه چین مشخص کرده ایم. هر آنجا که کلمه ای ناخوانا ولی بظن قوی قابل تشخیص بود، در درون [«.....»] آورده شده است. در چند مورد من کلمه ای را برای کمک به درک مضمون جملات به متن افزوده ام که در داخل [ ] مشخص شده اند. در اصل سند، به جای نام اتحاد شوروی از نامهای مختلفی استفاده شده است. (شورالار اتفاقی، سویت لُر و ...). من همه آنها را به «اتحاد شوروی» ترجمه کردم.

سیروس مددی. کلن- آلمان. دی ۱۳۸۵  
sirus\_tabrizi@yahoo.com

۱- «اطلاعات واصله در روز ۱۸ آذر ۱۳۳۵ مشعر بر این بود که متجاسرین در موضع قافلانکوه فقط دارای ۳ خمپاره انداز و ۳ ارابه توپ کوهستانی بودند.» سرلشگر زنگنه : خاطراتی از ماموریت‌های من در آذربایجان ... چاپ سوم. ص ۱۶۸

۲- خواننده علاقمند به این بخش از حیات نهضت آذربایجان برای آشنا شدن با استیصال فدائیان در برابر حملات هواییها و تانکها در قافلانکوه، می توانند از جمله به کتاب گماشتگیهای بدفرجام نوشته حسن نظری. انتشارات مرد امروز. اردیبهشت ۱۳۷۱، ج. ۱، صص ۱۲۲- ۱۴۳، مراجعه نمایند.

۳- زنگنه. همان منبع. ص ۱۷۵

۴- نوشته های جمیل حسنی درباره نهضت آذربایجان، چون تامین اغراض سیاسی، ایدئولوژیک و ... ویژه ای را هدف قرار داده اند، مخدوش و فاقد بنیان علمی اند. دستچین مغرضانه ای از این آثار غرض آلود با نام «فرز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان» بزبان فارسی ترجمه و در تهران منتشر شده است.

**نامه رهبران نهضت دموکراتیک آذربایجان به رهبران شوروی**

(۱۷ آذر ۱۳۲۵)

از طریق آقای کراسنیخ سرکنسول اتحاد شوروی در تبریز به دولت شوروی...

شما خود بسیار خوب می دانید که پس از بازگشت نمایندگان ما از تهران (۱)، مطبوعات دست راستی و ارتجاعی آنجا، برای نابودی آزادی و مجموعه دستاوردهای نهضت دموکراتیک ما، با لحنی بسیار جدی و پر حرارت ضرورت حمله نظامی به آذربایجان را تبلیغ می کردند. قوام السلطنه نیز که قبلا از اعزام نیرو برای تامین آزادی انتخابات سخن می گفت، در تلگرافات و بیانیه های خود علنا و رسماً اعلام کرد که برای خاتمه دادن به نهضت و نابودی سران آن به آذربایجان حمله خواهد کرد. سرانجام این مسئله در حرف و نوشته محدود نماند و ساعت هفت قبل از ظهر روز سیزدهم همین ماه [آذر]، نیروهای مسلح اعزامی او، در منطقه رجعین ۱۲ ساعت تمام پستهای فدایی ما را زیر آتش تفنگ، مسلسل، توپ و تانک گرفتند و کوشیدند وارد اراضی ما شوند. گذشته از این، برخلاف موافقتنامه امضا شده، نیروی مسلح به زنجان اعزام نموده و برخلاف نامه رسمی معاونش مظفر فیروز، فتودال مشهور ذولفقاری (۲) و دیگران را نه تنها از زنجان دور نکرده، حتی به او درجه سرهنگی داده، مسلح نموده به مقابله با ما فرستاده است.

اینها همه نشان می دهند که قوام - هنوز مرکب امضایش پای موافقتنامه با ما و زیر نامه هایش به دکتر جاوید - استاندار آذربایجان - خشک نشده - با بیشرمی آنها را نقض کرده و نیت پلید خود را علنی ساخته است. روشن است که او در اندیشه اجرای تعهدات رسمی ای که در باره حل مسأله آذربایجان به نمایندگان شوروی - که خود آنها را واسطه سازش با ما قرار داده - نیست. در چنین حالتی تنها یک راه در برابر خلق آذربایجان باقی می ماند و آن راه، دفاع از آزادی با نیروی سلاح خود و قهرمانی جوانان خویش است.

خلق ما به خوبی دریافته است که ضامن آزادی او، نه توافق ها، نوشته ها، موافقتنامه ها و تلگرافها، بلکه فقط نیروی بازو و قدرت سرنیزه اش خواهد بود. خلق ما نمی تواند قشون و قوای مسلحی را - که بدنبال نامه های مسالمت جویانه قوام به دکتر [« جاوید »] به آذربایجان فرستاده می شوند - نبیند. قوام قادر است این کار را هر دقیقه که بخواهد انجام دهد و هیچ سند و موافقتنامه ای نمی تواند از این حرکت خائنانه او جلوگیری کند.

ما هشت ماه تمام است که برخلاف احساسات مردم ما، بر خلاف آرزوها و تمایلات اعضا و فعالان فرقه مان؛ بخاطر پیشرفت امور و حل مسالمت آمیز اختلافات؛ با در نظر داشت سیاست جهانی دوست بزرگمان اتحاد شوروی و با توجه به میانجیگری دولت شوروی، کوشیده ایم سیمای قوام را دموکراتیک و مترقی جلوه دهیم و حتی در مواقعی برخلاف فکر و اعتقاد خویش از او تعریف و تمجید نیز نموده ایم. هدف این بوده است که کار از جانب ما مختل نشود. حتی زمانی که فدائیان ما امکان تسخیر قزوین، رشت و تهران را نیز داشتند، ما از نفوذ و احترام خویش استفاده کرده و جلوی آنها را گرفته ایم تا بهانه بدست او نیفتد. این گذشتهای ما را جهانیان می دانند و شما بهتر از همه می دانید.

ما در اجرای این موافقتنامه، حکومت ملی خود را ملغی کردیم، مجلس ملی مان را به انجمن ایالتی تبدیل نمودیم، دسته جات فدائی را به سازمان نگهبان مبدل ساختیم؛ آماده سپردن اختیار و فرماندهی قشون ملی مان به آنان شدیم و شروع به تحویل همه عایدات خود به خزانه آنها یعنی بانک ملی کردیم. (۳) اینهمه به این خاطر بود که دستاویزی به دست آنها داده نشود. قوام با مشاهده این کوتاه آمدنهای ما هر روز بر خواستهای خود افزود و سر انجام کار را به آنجا رسانیده است که می خواهد با یک حمله، بیکیاره به آزادی خاتمه دهد. او مسئله نفت را با این قصد پیش کشیده است که خروج ارتش سرخ را از ایران تامین کند و نهضت ملی آذربایجان را در هم بکوبد. تردیدی نیست که او این کارها را با دستورات انگلیس و امریکا - که به ثروت ایران چشم دوخته اند - انجام می دهد. او خیال می کند که قادر خواهد بود همواره کار خود را با فریب و دروغ از پیش ببرد. او فکر می کند همانطور که آذربایجانیها را فریفت، می تواند دولت شوروی را نیز اغفال کند و مسئله نفت را نیز با نیرنگهای گوناگون خاتمه دهد. ما آذربایجانی ها بسیار خوب می دانیم که انگلیسی ها و امریکایی ها می کوشند مسئله نفت را بهر قیمتی بسود خود حل کنند. و قوام نوکر آنهاست. اولاً همانگونه که می بینید او حاضر نیست حتی یک نفر آزدیخواه به مجلس راه پیدا کند. این خود اقدامی مستقیم علیه کشور شوراهاست. مجلسی که از مرتجعین تشکیل شود قطعاً راضی به داده شدن نفت به کشور شوروی نخواهد بود. قوام نیز یا به بهانه [مخالفت] مجلس، قول خود را زیر پا خواهد نهاد و یا با استعفا گریبان خود را رها خواهد کرد. حکومت شوروی نیز نخواهد توانست از وعده های قوام بعنوان یک سند و یک مدرک رسمی استفاده کند. چنین حوادثی در تاریخ ایران زیاد اتفاق افتاده است. پس از جنگ جهانی اول و ثوق الدوله برادر قوام السلطنه قراردادی با انگلیسی ها بست. پس از آنکه این قرارداد از طرف شاه و مجلس رد شد، آنها [حتی] نتوانستند پولی را که به وزرای دولت - مثلاً نصرت الدوله پدر مظفر فیروز - داده بودند، پس بگیرند. بنابراین مسئله نفت مسئله بسیار نسیه ای است که دولت شوروی بدون داشتن طرفدارانی در مجلس و جامعه موفق به دستیابی به آن نخواهد شد. «حسن نیت» قوام السلطنه نیز نمی تواند تضمین محکمی بحساب آید. زیرا او در مسئله آذربایجان نشان داد که حسن نیت چیست.

مسئله نفت هنگامی می تواند بسود اتحاد شوروی حل شود که نیروهای اجتماعی پشت آن باشند. همین نیروها اکنون در نقاط دیگر ایران بشکل فوق العاده ای در حال سرکوب شدن و از بین رفتن اند. ولی [هنوز] کاملاً از بین نرفته اند. نیروی ما در آذربایجان، نیروی مهمی است. ما دارای امکانات جدی برای وارد آوردن فشار به حکومت تهران هستیم. این امکانات ما می تواند نیروهای آزدیخواه و دموکراتیک دیگر نقاط ایران را تقویت کند. متأسفانه اگر کار به این منوال پیش رود، نیروی ما نیز بسرعت از دست خواهد رفت. آن هنگام قوام و دیگر مرتجعین هر چه را که بخواهند - بی آنکه مانعی بر سر راه باشد - انجام خواهند داد. در کل باید اعتراف کرد که در سیاست، حساب باز کردن روی حسن نیت قوام و یا یک کارمند دیگر دولتی کاری [«بیهوده»] است. طرفدار جدی سیاست شوروی، بخش مترقی و آزدیخواه خلق است و همین نیرو است که باید تقویت و حمایت شود. بهمین خاطر است که باید نهضت آذربایجان را حفظ کرد و از آن مراقبت نمود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که در ایران، کشورهای خارجی [«دخیل در»] سیاست، هرگز نفوذ و نیروی

خود را از دست نداده اند. بویژه انگلیسی ها با نیرومند نگهداشتن [«طرفدار»] های خویش، اعتماد آنها را جلب کرده و در موقع لزوم استفاده کرده اند. مثلا حادثه قشقای را در نظر بگیریم. شما خوب می دانید که در آنجا چندین بار شورشهای بزرگی علیه دولت بپا شد. با اینهمه انگلیسی ها تا امروز امکان ضبط حتی یک قبضه تفنگ از آنها را [به دولت ایران] نداده اند. آنجا و یا بختیاری [ها] و دیگر طوایف جنوب همچنان در حکم دژهای انگلیسی ها هستند. آنها [یعنی انگلیس ها] نیز روز بروز بر این نیروها می افزایند.

شما خود خوب می دانید که توده را همیشه نمیتوان بپا خیزاند. و [نهضت] را همیشه نمیتوان بوجود آورد. زمینه برای نهضت عظیم توده ای همه وقت فراهم نمی گردد. در نتیجه علت‌های بسیار و فداکاریهای عظیم، یک نیروهای ترقیخواه اجتماعی در ایران و یک نهضت بزرگ در آذربایجان شکل گرفته است. این نهضت حامی مستقیم دولت شوروی و پشتیبان سیاست شوروی در ایران است. این نیرو سلاح برنده ای برای سیاست شوروی است که از طریق آن اتحاد شوروی نیز مانند خلقهای ایران قادر به انجام کارهای بزرگ خواهند گشت. این نیرو نیرویی است که آماده فداکاریهای عظیم در راه منافع عمومی [مردم و جامعه] است و اگر از دست داده شود، به این زودی قدرت جدیدی نخواهد توانست بوجود آید.

ما نمی دانیم که چرا خلقهای ستمدیده یونان و اندونزی و با نقاط دیگر می توانند مسلحانه در راه آزادی خویش مبارزه کنند، ولی ما باید با دست خود، خود را تسلیم جلادان کنیم. این نه فقط حرف ما، بلکه گفته آشکار مردم ما و اعضای برجسته فرقه ماست. فرقه ما و خلق ما بما می گویند که با اینهمه دلایل و مدارکی که در دست داریم، دیگر نمی توانیم حرف و نوشته را باور کنیم و به قوام السلطنه و دیگران اعتماد نماییم. قوام می رود و دیگری بجای او می آید. اگر ما با نیروی مسلح خود ارتجاع را در هم نکوئیم، سیاست هرگز به سود ما نخواهد چرخید. هیچ تضمینی برای ما وجود ندارد و ما نمی توانیم خود را گول بزنیم. امکان امروزی را نباید از دست داد. ما اگر چنین کنیم تاریخ همواره ما را مذمت خواهد کرد. در جهان هیچ ملتی خود بدست خویش قدرت خود را نابود نکرده است. ما نیز نباید چنین کنیم.

حمله خائنانه نیروی اعزامی قوام به ما، هیجان شدیدی در میان مردم ما بوجود آورده است. مردم گروه گروه به فرقه مراجعه می کنند و برای دفاع از آزادی سلاح می خواهند. این نیز بیانگر جدی روحیه مردم ماست. روحیه چند فئودال و یا چند عنصر ارتجاعی دیگر مانند امیرنصرت اسکندری، جمال امامی، سرلشکر مقدم و ذوالفقاریها، نمی تواند بیانگر روحیه خلق باشد. روحیه آنها - که آقایی و زمینهایشان را از دست داده اند - روشن است که چگونه می تواند باشد. ولی توده های شهری و روستایی که آزادی و زمین بدست آورده اند، آماده هرگونه فداکاری در راه دست آوردهایشان هستند. اگر ما امروز امکان دهیم که آزادی آنان از بین برود، دیگر بپا خیزاندن آنان ممکن نخواهد گشت. آنها دیگر به کسی اعتماد نخواهند کرد. توده نه فقط از ما، بلکه از همه نیروهایی که با شعار آزادی بمیدان می آیند نا امید و مایوس خواهد گشت. نیرو و قدرت ما نیز در گرو اعتماد و ایمان مردم به ماست.

خلق آذربایجان، رهبر آن فرقه دموکرات و سران فرقه دو انتظار از دولت شوروی دارند:

اولا مادام که مرزهایمان باز هستند و قدرت ملی مان پابرجاست مقدار کمی به ما سلاح داده شود. زیرا اگر کار به این روال پیش رود، این کار دیگر ممکن نخواهد شد. ما بر احوالی قادریم این سلاحها را چنان مخفیانه بدست قوای ملی برسانیم که نیروی مخالف از آن مطلع نشود. پس از شروع و شدت درگیری انجام این کار بسیار سخت خواهد بود. ما سلاح زیادی نمی خواهیم. منظور ما اندک مقداری است تا فدائیان ناگزیر نشوند با دست خالی جلوی دشمن بروند.

ثانیا حالا که قوام جنگ را شروع کرده و به ریختن خون برادران ما پرداخته است، اجازه داده شود ما نیز از هر سو او را در تنگنا قرار دهیم، تا از این طریق امکان قیام آزادیخواهان همه جای ایران را فراهم کرده، نهضت بزرگی در سراسر ایران آغاز نماییم و با سرنگون ساختن حکومت ارتجاعی تهران، حکومتی دموکراتیک بجای آن مستقر سازیم.

اگر این کار به صلاح نیست، بگذارید از تهران کاملا قطع رابطه کنیم و حکومت ملی خویش را بوجود آوریم.)

[مردم ما] به راه حل اخیر بیشتر تمایل دارد. سیاست شوروی هر کدام از این دو راه را که انتخاب کند، ما می توانیم آنرا شرافتمندانه اجرا کنیم و موفق گردیم.

قوام قبل از آنکه فرماندهی نیروهای مسلح ما را در اختیار بگیرد، سیمای حقیقی خود را نشان داد. این، خوشحال کننده است. او اگر این کار را بعد [از در دست گرفتن فرماندهی نیروهای مسلح ما] انجام می داد، ما را یکسره نابود می کرد. مردم آذربایجان از حمله امروز او احساس خوشبختی می کند. او می توانست اینکار را زمانی انجام دهد که ما فاقد توان دفاعی باشیم. حال آنکه امروز این امکان دفاعی وجود دارد. اگر از این توان درست استفاده شود ما قادریم به خواسته هایمان دست یابیم. نه، اگر اندکی تأخیر شود و یا تردید بخود راه دهیم، این امکان از بین خواهد رفت. چنانکه در بالا گفتیم مردم می ترسند، مایوس می شوند و ارتجاع قوای آزادی را منهدم و نابود می سازد. این نیز به معنی از دست رفتن نفوذ و قدرتی است که اتحاد شوروی در نتیجه سالهای طولانی کوشش و زحمت بدست آورده است. در نتیجه ایران بالکل به آغوش انگلیس و آمریکا می افتد، دسپوتیسمی شدیدتر از دوره رضاخان در ایران پیش می آید و سیاست شوروی بهیچ عنوان امکان حرکت نمی یابد. در چنین دوره و در چنین شرایطی سخن گفتن از نفت در ایران ..... می شود و دولت شوروی در [موضوع] نفت کاملاً می بازد. در این هیچ تردیدی نیست.

شکست سیاست شوروی در مسئله نفت در ایران، به معنی شکست سیاست ترقیخواهانه در ایران است. این شکست ضربه بزرگی به جنبشهای دموکراتیک در خاور زمین خواهد زد. زیرا همانگونه که جنبش آذربایجان تأثیر عظیم و مثبتی بر جای نهاده است، شکست آن نیز تأثیر منفی عظیمی بر جای خواهد نهاد.

ما باز هم تکرار می کنیم: کار از آن گذشته است که با مذاکرات و توافق ها حل شود. هر اندازه که دولت شوروی برای صلح و مسالمت تلاش می کند، دولتهای انگلیس و آمریکا، دولت ایران را صد چندان به جنگ و خونریزی تحریک می کنند و امکانات این جنگ و خونریزی را فراهم می نمایند. دریافت مبالغی کلان از آمریکا توسط قوام یک افسانه نیست. سیل اسلحه از انگلستان و سایر کشورهای ارتجاعی بسوی ایران سرازیر شده است. سلاحهایی که از ..... توسط واگونها بارگیری شده اند، مستقیماً در زنجان تخلیه می شوند و علیه ما مورد استفاده قرار می گیرند. ما از دولت شوروی کمک زیادی نمی خواهیم. ما می گوئیم بهانه به دست سیاست خائنانه ضد شوروی داده نشود، حتی دولت شوروی می تواند چنین وانمود کند که دیگر بما علاقمند نیز نیست. اما حالا که دولت تهران نمی خواهد با میانجیگری دولت شوروی مسئله با مسالمت حل شود، [ما میخواهیم] دولت شوروی هم بما امکان دهد که ما نیز با دولت تهران با همان روشی که او در پیش گرفته است، رفتار کنیم.

حال که قوام، انگلیسی ها و امریکاییها می گویند مسئله آذربایجان مسئله ای داخلی است، ما اینرا بفال نیک می گیریم و ما نیز می گوئیم چنین است. بگذار هنگامی که به آذربایجان حمله می کنند، فدائیان آذربایجان سر آنها را به سنگ بکوبند. ما نیز می گوئیم مسئله آذربایجان مسئله ای داخلی است. ما این مسئله داخلی را خودمان حل می کنیم. کسی حق ندارد در شورای امنیت و یا در یک کشور خارجی علیه اتحاد شوروی هیاهو بپا کند.

چنانکه در بالا گفتیم اگر کمک اتحاد شوروی مخفیانه انجام گیرد، نگاه در صورت مراجعه دولت ایران به شورای امنیت، سندی در دست نخواهد داشت.

در خاتمه بار دیگر تکرار می کنیم. دیگر توافقات و مذاکرات سودی نخواهند بخشید. چشم امید همه خلق، فرقه و رهبران آن به [یاری کشور شماست] و نجات را در [کمک آن] می بینند. آنچه شما باید بکنید تنها دادن مقدار کمی سلاح [به ماست].

اکنون دهها هزار دهقان فقط سلاح میخواهند. اگر شما این کمک را بما بکنید هم آزادی مردم ایران و هم سیاست شوروی از خطر خواهد رست. وگرنه خطر بسیار نزدیک و بسیار عظیم است.

مجدداً تأکید می کنیم. امکان دارد قوام حمله را برای مدت کوتاهی متوقف سازد، نباید فریب این کار را خورد. اینکار مانووری بیش نخواهد بود. ما ذره ای تردید نداریم که او خود را قاطعانه برای نابودی نهضت آذربایجان

آماده می‌کند و [بنابراین] راه دیگری برای ما نمانده است.

خطر بلا تکلیفی و وضعیت مبهم بیشتر از حمله است. این وضع ما را به تدریج خواهد فرسود، [تضعیف] خواهد نمود و نابود خواهد کرد.

بی صبرانه در انتظار کمک مختصر شما هستیم.

با احترام صمیمانه: پیشه وری - پادگان - شبستری - دکتر جاوید - غلام دانشیان

---

توضیحات مترجم:

۱- هیئت نمایندگی آذربایجان به سرپرستی پیشه وری روز هشتم اردیبهشت ۱۳۲۵ برای مذاکره با دولت از تبریز عازم تهران شد و با استقبال عظیم کارگران و آزادیخواهان تهران وارد پایتخت شد. مذاکرات شکست خورد و هیئت به تبریز بازگشت. س.م

۲- منظور سلطان محمود خان ذوالفقاری زمیندار خونخوار زنجان و بزرگترین برادر ذوالفقاری هاست. اینان که نسل در نسل حکومت یا نیابت حکومت زنجان را داشتند، بدشمنی با آزادیخواهان شهره بودند. سرکوب مشروطه خواهان زنجان، همکاری در سرکوب جنگل، نهضت آذربایجان و نهضت ملی برهبری مصدق صفحاتی از کارنامه این خاندان آزادی کش است. در خاطرات جهانشاهلو به اقدامات آنان علیه دهقانان و نهضت اشاره شده است. ذوالفقاری ها دارای ارتشی خصوصی بودند که قبل از نهضت آذربایجان در سرکوب دهقانان شهرتی بهم زده بود و در کشتار سال ۲۵ در آذربایجان در کنار ارتش و گاهی پیشاپیش آنان بود. س.م

۳- اشاره ایست به مفاد موافقتنامه آذربایجان با تهران. علاقمندان می‌توانند بدتی اطلاع بیشتر درباره مواد موافقتنامه به «پدشته چراغ راه آینده است» پژوهش جامی. چاپ دوم. تهران. صص ۳۹۴-۴۰۰ مراجعه کنند.

منبع: سایت آذربایجان  
[www.azer-online.com](http://www.azer-online.com)